

بازتاب نظریه ی صفت پنج عاملی در شخصیت شمس تبریزی

علیرضا آتش زر

چکیده

بررسی شخصیت روانی شمس تبریزی می‌تواند بسیاری از گره‌ها، ابهام‌ها و پیش‌داوری‌ها را در مورد شخصیت وی حل کند. شخصیت شمس تبریزی مانند بسیاری از بزرگان و عارفان، شخصیتی غیرعادی، مبهم و غیرقابل پیش‌بینی بوده است و در این شکی نیست که کسی نمی‌تواند او را آن‌طور که هست بشناسد و این پژوهش گامی در جهت شناخت بخشی از ویژگی‌های او بوده و نمی‌توان گفت با انجام چنین پژوهشی به تمامی ویژگی‌های شخصیتی او پی خواهیم برد. و این امر برای شخصیتی چون شمس غیرعادی نیست. در این پژوهش با استفاده از رویکرد صفات در شخصیت و با تکیه بر نظریه ی صفت ۵ عاملی مک کری و کاستا با آوردن شاهد مثال‌هایی درباره ی رفتار و ویژگی‌های شمس از منابع مختلف به واکاوی ویژگی‌های شخصیتی شمس پرداخته ایم. در این پژوهش به سوالاتی چون شمس که بود؟ و شخصیت وی چه ویژگی‌های روانشناختی داشت؟ و در موقعیت‌های مختلف چگونه رفتار می‌کرد؟ و غیره پاسخ داده می‌شود. از آنجایی که رفتارهای شمس دارای تناقض است و با توجه به حالات درونی و عرفانی وی و همچنین متغیر بودن رفتارش متناسب با موقعیت‌های بیرونی، نمی‌توان به‌طور قطعی درباره ویژگی‌های شخصیتی وی نظر داد. اما با همه ی این تفاسیر دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی شمس تبریزی در این نظریه به این صورت هست: در مؤلفه‌های برون‌گرایی و روان‌رنجور خویی شخصیت شمس تبریزی در میانه پیوستار قرار می‌گیرد یعنی از ویژگی‌های هر دو قطب عامل برون‌گرایی و روان‌رنجور خویی برخوردار است. در عامل‌های گشودگی و توافق و وظیفه‌شناسی مشخص شد که شخصیت شمس مطابقت بیشتری با این عامل‌ها دارد. یعنی دارای صفات شخصیتی مانند: متواضع، دل‌رحم، رک‌گو، دوست‌داشتنی، قانونمند، وظیفه‌شناس، سخت‌کوش، فداکار و آزادمنش.

واژه‌های کلیدی: شمس تبریزی، شخصیت، مک کری، کاستا، واکاوی مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

محمد بن علی بن ملک داد تبریزی (۶۴۵- ۵۸۲ هجری قمری) معروف به شمس‌الدین یا شمس تبریزی شخصیتی اثرگذار در ادبیات عرفانی است. اثرگذاری او بر مولانا (۶۷۲- ۶۰۴ هجری قمری) عارف و شاعر مشهور پارسی‌گو انکار شدنی نیست. شمس از رهگذر این اثرگذاری بر ادبیات عرفانی پس از مولانا نیز تأثیر نهاده است. تأثیر شخصیت شمس بر مولانا پهلو به افسانه می‌زند؛ تا جایی که پاره‌ای از شرح احوال نویسان از نخستین دیدار شمس و مولانا روایت‌های جالبی نقل کرده اند.^۱

«باوجود تأثیر شخصیت شمس بر مولانا و از رهگذر مولوی بر بینش و ادبیات عرفانی هنوز تحلیل جامعی از شخصیت شمس صورت نگرفته است. شاید به علت پیچیدگی شخصیت شمس و نیز کمی اطلاعات دقیق درباره او چنین تحلیلی اگر نگوئیم ناممکن است، اما بسیار دشوار می‌باشد. با این حال بایستی گام‌های نخست را برداشت زیرا شناخت ابعاد مختلف شخصیت شمس و وجوه اثرگذاری او بر مولانا و از طریق مولانا بر بینش و ادبیات عرفانی، شناخت ما را از تاریخ تحولات دیدگاه‌های عرفانی عمیق‌تر می‌کند. و نیز راز اثرگذاری شمس بر مولانا و البته مولانا و شمس را تا حدی روشن می‌سازد.»^۲

و «معلوم می‌کند؛ چرا این دو شخصیت پس از سال‌ها دارای جاذبه‌های فراوان‌اند؟ نخستین گام در شناخت شخصیت شمس تبریزی است. برای یافتن پاسخ این پرسش مناسب‌تر دیدیم که به‌جای تکیه بر گمان‌های شخصی و تحلیل‌های خام از نظریه‌های روانشناسی معاصر کمک بگیریم. برای این منظور به سراغ نظریه‌های شخصیت در روانشناسی می‌رویم و با معرفی اجمالی نظریه‌های شخصیت در روانشناسی معاصر و رویکردهای متفاوت آن و نیز روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در نظریه‌های شخصیت به انتخاب رویکرد خود در تحلیل رفتار و کردار شمس تبریزی اقدام می‌کنیم؛ سپس در پرتو یکی از این رویکردها به بررسی ویژگی‌های شخصیتی شمس اقدام خواهیم کرد. در پژوهش پیش رو رویکرد ما رویکرد صفات به شخصیت است. رویکرد صفت رویکردی است که در بررسی شخصیت یک شخص به توصیف صفت‌های عمقی او بر اساس رفتار او در موقعیت‌های مختلف اقدام می‌کند.»^۳ این مطالب در قسمت‌های آتی بیشتر روشن می‌گردد.

بیان مسئله

در بررسی شخصیت شمس سعی بر آن است که مشخص گردد: که آیا شخصیت شمس مانند افراد عادی می‌باشد؟ آیا شمس درونگرا بوده یا برونگرا؟ آیا شمس شخصیتی روان رنجور داشته است؟ شخصیت شمس از نظر وظیفه‌شناسی به چه صورت بوده است؟ شمس پوشیدگی در برابر تجربه داشته است یا نه؟ آیا شخصیت شمس از توافق و خوشایندی برخوردار بوده است؟

روش تحقیق

رک. جامی ۱۳۷۰: ۴۶۸ و فروزانفر: ۹۵-۱۰۷ (۱۳۸۵)^۱

زمانی ۲۰ تا ۲۴: (۱۳۹۴)^۲

costa&mccrae(۱۹۹۵) ۲۳۱-۲۵۲: ^۳

در این پژوهش ابتدا به صورت اجمالی به زندگی شمس و تعریف نظریه ی صفت ۵ عاملی مک کری و کاستا پرداخته ایم. سپس با تطابق مؤلفه‌های این نظریه با ویژگی‌های شخصیتی شمس و بیان مستندات از زندگی وی به موشکافی شخصیت او با تکیه بر این نظریه پرداختیم.

اهمیت و ضرورت پژوهش

از آنجایی که شخصیت شمس بر بسیاری از شخصیت‌های تاثیر گذار تاریخ ادب و فرهنگ ما تاثیر گذاشته است؛ و از طرفی هم برای شناخت شخصیت مولانا جلال‌الدین محمد باید ابتدا شخصیت شمس را به‌خوبی واکاوی کرد، تا بسیاری از ابهامات این رابطه ی شگفت‌انگیز روشن شود. و با توجه به اینکه شخصیت شمس تبریزی همانند دوران خودش مهجور مانده و نسبت به بقیه ی اشخاص بزرگ کمتر شناخته شده است. با ذکر این نکته که تا به حال پژوهش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته است که هدف آن‌ها روشن کردن ابهامات زندگی شمس بوده است اما تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته که به تحلیل شخصیت شمس از منظر نظریه صفت پنج عاملی مک کری و کاستا پرداخته باشد. از این رو ضروری به نظر می‌رسد برای شناساندن چهره ی واقعی شمس این مباحث موشکافی شود.

پیشینه تحقیق

در مورد شخصیت شمس و زندگی او آثار اندکی وجود دارد که در این آثار نیز یا به صورت جزئی به موضوع مورد نظر پرداخته و یا به پراکنده گویی و مبهم گویی بسنده گردیده است. و این پراکنده گویی و مبهم بودن زندگی وی به دلیل شخصیت عجیب او و کم بودن منابع در این زمینه می باشد. از آثاری که به زندگی وی پرداخته اند می‌توان به: «سنخ روانی شمس تبریزی چه بوده است» از سیمین اسفندیاری و محمد مهدی حاتمی «خلق و خوی شمس تبریزی» از اصغر برزی «مناقب العارفین» از احمد افلاکی «مشهور تر از خورشید» از حسین مختاری «خط سوم» از دکتر ناصرالدین صاحب زمانی و غیره اشاره کرد.

اهداف پژوهش

هدف پژوهش حاضر این است که، گامی در جهت رفع ابهام‌ها در رابطه با شخصیت شمس برداشته شود. و از آنجایی که تا کنون شخصیت شمس از منظر نظریه پنج عاملی مک کری^۱ و کاستا^۲ بررسی نشده است با انجام این پژوهش سعی بر این است که، افق دید تازه‌ای را برای علاقه‌مندان درباره شخصیت وی باز کند که در هر صورت دانش افزا خواهد بود.

نظریه‌ی پنج عاملی مک کری و کاستا

درباره‌ی ابعاد شخصیتی افراد، دانشمندان نظرات گوناگونی ارائه و تقسیم‌بندی‌های مختلفی انجام داده اند. از جمله‌ی این نظریات و تقسیم بندی‌ها می‌توان به مدل پنج عاملی شخصیت رابرت مک کری و پل کاستا (۱۹۹۷، ۱۹۹۹) اشاره نمود. که سه دهه پیش مطرح شده و کامل‌ترین مدل در زمینه شخصیت است. مک کری و کاستا تأکید می‌کنند که صفات شخصیت دو قطبی هستند و از توزیع زنگوله‌ای تبعیت می‌کنند. یعنی اغلب افراد نزدیک به وسط هر صفت نمره می

^۱ ۱۹۴۹ آمریکا

^۲ ۱۹۴۲ آمریکا

گیرند. مدل پنج عاملی، شخصیت افراد را به پنج بعد: برون‌گرایی^۱، توافق^۲، وظیفه‌شناسی^۳، روان‌رنجور خویی^۴ و گشودگی در برابر تجربه^۵ تقسیم می‌کند. هر یک از افراد بر اساس ویژگی‌های خود طبق این مدل می‌توانند نگرش و گرایش خاص نسبت به وظایف و اهداف سازمانی داشته باشند (به نقل از خنیفر و همکاران ۱۳۸۸). تحقیقات در سال‌های اخیر نشان داده که پنج بعد شخصیتی مینا و اساس سایر خصوصیات شخصیت می‌باشد.

عامل نظریه	برون‌گرایی	روان‌رنجور خویی	گشودگی و انعطاف پذیری در تجربه	توافق و خوشایندی	وظیفه‌شناسی
مؤلفه‌ی اول	گرمی	اضطراب	تخیل	عیب‌جویی	وظیفه‌شناسی
مؤلفه‌ی دوم	قاطعیت	پرخاشگری	زیبا پسندی	اعتماد	خویشتن‌داری و با اراده بودن
مؤلفه‌ی سوم	فعالیت	افسردگی	علاقه به کسب تجربه‌ی جدید	دل‌رحمی و نوع دوستی	تلاش برای موفقیت و سخت‌کوشی
مؤلفه‌ی چهارم	هیجان‌خواهی	کم‌رویی	آزاد‌منشی	تواضع	نظم و ترتیب
مؤلفه‌ی پنجم	-----	تکانش‌وری	احساسات	رک‌گویی	-----
مؤلفه‌ی ششم	-----	آسیب‌پذیری	-----	-	-----

عامل اول: برون‌گرایی

«این عامل دربرگیرنده‌ی صفاتی چون جامعه‌پذیری، معاشرتی بودن، سلطه‌جویی، هیجان‌خواهی، فعال بودن، پرحرف بودن، پرانرژی بودن و قاطعیت است. افرادی که در برون‌گرایی نمره‌ی بالایی می‌گیرند معمولاً بسیاری از صفات فوق در آن‌ها

^۱ Extraversion

^۲ Agreeableness

^۳ Conscientiousness

^۴ Neuroticism

^۵ Openness to Experience

دیده می‌شود.^۱ نقطه‌ی مقابل برون‌گرایی، درون‌گرایی است که این افراد دارای ویژگی‌هایی مانند: خوددار بودن، گوشه‌گیر بودن، ساکت، کم‌حرف و منفعل بودن است^۲، درون‌گرایی می‌تواند منجر به ترس مرضی نیز شود.

اکنون به شرح هر یک از مؤلفه‌های عامل برون‌گرایی در شخصیت شمس می‌پردازیم:

مؤلفه‌ی اول: گرمی

مؤلفه‌ی اول گرمی است که شامل میزان صمیمیت بین افراد و نیز روابط فرد با دیگران می‌شود. نقطه‌ی مقابل این ویژگی اشاره به افرادی دارد که روابط صمیمی کمی با دیگران دارند و بطور کلی روابط آن‌ها با دیگران محدود است.

شمس در سفرهای خود معمولاً سر و کاری با عوام نداشته و در خاطره‌ای که از سفر به ارزنجان تعریف می‌کند می‌گوید: «رفتیم به ارزنجان، از یاران جدا شدیم، زیرا تا ناشناخته بودند خوش بود.»^۳

شمس همواره می‌کوشید کمتر با خلق حشرونشر کند چراکه زندگی را در آزادی و رهایی می‌دانست و چون خود را بین مردم آفتابی می‌کرد مردم به فراست و تجربه و مقام علمی و معنوی وی پی می‌بردند آنگاه زحمتش بیشتر میشد محرم و نامحرم گردش جمع می‌شدند و روزگارش را می‌بردند. شمس می‌گوید: «هرچند خود را بیش پیدا کنم زحمتم بیش می‌شود، محرم و نامحرم گرد شود، نتوانم چنان که مرا باید زیستن.»^۴

با نگاه کلی به زندگی شمس این نکته روشن می‌شود که شمس در زندگی خود با تعداد اندکی روابط گرم برقرار کرده است که مهم‌ترین آن‌ها مولانا است و این بدان معنا نیست که شمس از معاشرت با افراد گریزان بوده بلکه معاشرت او با افراد عام باهدف برقراری رابطه‌ی گرم و صمیمی نبوده است.

خود غریبی در جهان چون شمس نیست شمس جان باقی‌ای کش اما نیست^۵

بنابر شاهد مثال‌های بالا می‌توان گفت که شخصیت شمس بیشتر که قطب مقابل مؤلفه‌ی گرمی است که شامل داشتن روابط محدود با افراد و داشتن روابط صمیمی کم با دیگران هست.

مؤلفه‌ی دوم: قاطعیت

شامل قاطع بودن، جرات داشتن، رک‌گویی، جسور بودن و جدی بودن است. نقطه‌ی مقابل این مؤلفه افرادی هستند که از گفتن سخن خود به‌صورت رک و بی‌پرده پرهیز می‌کنند (این به معنی عدم صداقت یا ریاکاری این افراد نیست)، شجاعت کمی دارند و در تصمیم‌های خود قاطع و پا برجا نیستند.

^۱ مقدمه‌ای بر نظریه‌های شخصیت: هرگنهان بی. آر و اولسون ان. اچ (۱۹۹۰)

^۲ نظریه‌های شخصیت: جیس فیست و همکاران: ۵۵۴ (۱۳۹۶)

^۳ مشهورتر از خورشید: حسین مختاری: ۴۰ (۱۳۸۵)

^۴ همان مشهورتر از خورشید: حسین مختاری: ۴۰ و ۴۱ (۱۳۸۵)

^۵ مثنوی معنوی: مولوی به تصحیح نیکلسون، د، ۱/۱۱۹ (۱۳۹۵)

حسین مختاری در کتاب مشهورتر از خورشید این‌گونه بیان می‌کند که: «ما این جسارت و گستاخی و بی‌پروایی را در سراسر زندگی شمس می‌بینیم چه آنگاه که با مردان بزرگی چون محی‌الدین عربی و اوحد‌الدین کرمانی و دیگر بزرگان عصر خویش پنجه در پنجه می‌انداخت و چه آنگاه که تک‌وتنها در جاده‌های ناامن آن روزگار از دیاری به دیار دیگر سفر می‌کرد.»^۱

«روزی بعد از سماع شمس و مولانا در میدان شهر کیخسرو حاکم شهر نزدیک میدان آمد: به همگی تان تبریک می‌گوییم و به یکی از محافظانش اشاره کرد که کیسه‌ی مخملی بنفش‌رنگی مملوء از سکه‌های طلا را به طرف شمس و مولانا پرت کرد و دقیقه‌ای طول نکشید که سکه‌ها به طرف خود کیخسرو پرتاب شد، البته که شمس بود. شمس گفت: ما برای پول سماع نمی‌کنیم، تنها و تنها به خاطر عشق سماع انجام می‌شود. پولت را بگیر، طلاهای تو در مرتبه‌ی ما ارزشی ندارد.»^۲

شمس می‌گوید: «اعتقاد و عشق [آدمی را] دلیر کند و همه‌ی ترس‌ها را ببرد.»^۳

دل چو شد از عشق گرم رفت ز دل ترس و شرم شد نفسش آتشین عشق یکی ازدهاست^۴

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که شمس در موقعیت‌های مختلف قاطعیت، جسارت و رک‌گویی زیادی داشته است.

مؤلفه‌ی سوم: فعالیت

این مؤلفه بیانگر تحرک، قدرت و انرژی در افراد است. نقطه‌ی مقابل این مؤلفه افرادی هستند که انرژی پایینی دارند و خیلی کند به سوی هدف خود پیش می‌روند و فعال نیستند.

شمس از سال‌های اولیه‌ی نوجوانی که با دغدغه‌های درونی خویش که جستجوی حقیقت بود روبرو شد به دنبال آن رفت و همیشه مصمم بود و هیچ‌گاه انرژی خود را از دست نداد و از جای نشست همان‌طور که نویسنده‌ی کتاب مشهورتر از خورشید بدان اشاره می‌کند: «شخصیت شمس چنان پرشور و مصمم است که گاه مخاطب خود را با کلام شورانگیز خویش از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر می‌برد و در این مسیر چنان گرم و تیز می‌تازد که مجال هرگونه اندیشه و درنگ را از وی می‌گیرد.»^۵

«همان‌طور که شمس زندگی یک واعظ منبر و یک زاهد کشور را به یک عاشق شیدا تبدیل کرد و آتش را در وجود مولانا شعله‌ور کرد و این ناشی از اراده و قدرت تأثیرگذاری شمس بر افراد دیگر بوده است.»^۶

^۱ مشهورتر از خورشید: حسین مختاری: ۳۸ (۱۳۸۵)

^۲ ملت عشق: الیف شافاک ۴۰۵: ۱۳۹۴

^۳ همان مشهورتر از خورشید: مختاری: ۳۸ (۱۳۸۵)

^۴ غزلیات شمس: فروزان فر غزل ۶۷۲، ۱۳۷۸

^۵ همان مشهورتر از خورشید: حسین مختاری: ۷۱ (۱۳۸۵)

^۶ مقاله‌ی تحلیل شخصیت شمس بر اساس مثنوی معنوی: دکتر نجفی، آتش زر: ۴ (۱۳۹۷)

مطابق مثال‌های فوق شخصیت شمس تأثیرگذار، پرقدرت، پرانرژی و مصمم بوده است.

مؤلفه‌ی چهارم: هیجان خواهی

یعنی فرد دائماً در جستجوی تحریک و هیجان است و عموماً به دنبال هیجان‌های مثبت مانند لذت‌بخش بودن و خنده و شادی و عشق است. در نقطه‌ی مقابل این مؤلفه افرادی هستند که علاقه‌ی چندانی به تجربه‌ی هیجان‌های بالا و برانگیختگی و تحریک ندارند. افرادی هم هستند که به دنبال هیجان‌های مثبت که ذکر شد نیستند و حالت سکون و خنثی را ترجیح می‌دهند.

شمس تبریزی وقتی هیجان و لذت را در چیزی می‌یافت بسیار مصمم بود برای تجربه‌ی آن که در این باره می‌توان به مجالس سماعی اشاره کرد که وی با مولانا برگزار می‌کرد و برای تجربه‌ی آن لذت معنوی و آن حالت هیجانی حاضر بود در برابر انتقادات و تهمت‌های ناروای فقها و حاکمان شهر ایستادگی کند. عشقی که شمس به خاطر آن حاضر بود شخصیتی مهم و تأثیرگذار مانند مولانا را به این ریسک بسیار بزرگ وارد کند و بدون کوچک‌ترین تردید و عاقبت‌اندیشی او را وارد این قمار عاشقانه کرد. شمس به او گفت که تنها نصیب و پاداش تو این است که بتوانی در قماری که امید به بردن آن نیست شرکت کنی، اگر این دلیری راداری همین پاداش توست.

خنک آن قماربازی که بباخت هر چه بودش
بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر^۱

و چه هیجانی بزرگ‌تر از عشق:

ای حیات عاشقان در مردگی
دل نیایی جز که در دل برگی^۲

جسم خاک از عشق بر افلاک شد
کوه در رقص آمد و چالاک شد^۳

در زندگی عارفانه‌ی شمس تبریزی چیزی که به‌وفور به آن برمی‌خوریم هیجان خواهی است. این ویژگی عارفان و انسان‌های بزرگی همچون شمس عادی و معمولی به نظر می‌رسد، بطوریکه اکثر ویژگی‌های متمایز او ناشی از هیجان خواهی بوده است. این هیجان خواهی در زندگی او به‌صورت‌های گوناگونی جلوه می‌کند که شامل سنت‌شکنی وی و به دور از نرم و فرم بودن رفتارهای او است به‌گونه‌ای که رفتار او را در بین مردم عام، خاص می‌کند. اوج هیجان خواهی در زندگی این عارف مبهم بودن زندگی وی در دوره‌ی قبل از آشنایی با مولانا و بخصوص بعد از پایان یافتن مجالست با مولوی است که به‌طور ناگهانی غیب می‌شود و کسی از اسرار زندگی وی آگاه نیست.

بنابراین شخصیت شمی به‌دوراز سکون بوده و به‌صورت ذاتی هیجان خواه بوده است.

جمع‌بندی عامل برون‌گرایی در شخصیت شمس:

^۱ غزلیات شمس: فروزان فر غزل ۱۰۸۵ (۱۳۷۸)

^۲ همان مثنوی معنوی: مولوی به تصحیح نیکلسون ۱۱/۱۷۵۱ (۱۳۹۵)

^۳ همان مثنوی معنوی: مولوی، به تصحیح نیکلسون ۱۵/۲۵ (۱۳۹۵)

با بررسی مؤلفه‌های برون‌گرایی می‌توان گفت که شخصیت شمس به‌طور مطلق شخصیتی برون‌گرا یا درون‌گرا نیست، بطوریکه با بررسی در مؤلفه‌ی گرمی مشخص گردید که شخصیت شمس بیشتر نزدیک به قطب مقابل این مؤلفه یعنی ارتباط محدود با افراد و روابط صمیمی کم با افراد پیرامون است که این ویژگی شخصیت وی را به قطب درون‌گرا نزدیک می‌کند.

در مؤلفه‌ی قاطعیت با توجه به ویژگی‌های شخصیتی شمس مانند رک‌گویی، جسارت و مصمم و قاطع بودن، شخصیت وی نزدیک به قطب برون‌گرایی می‌شود.

در مؤلفه‌ی هیجان‌طلبی با توجه به اهمیت و علاقه‌ی بالای شمس به هیجان‌هایی مانند عشق و لذت معنوی به‌طور کلی هیجان‌طلبی ذاتی شمس، شخصیت وی نزدیک به قطب برون‌گرایی است.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در شخصیت شمس ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که باوجود تطابق بالای شخصیت شمس با قطب برون‌گرایی نمی‌توان گفت که شخصیت شمس شخصیتی مطلقاً برون‌گرا بوده زیرا شمس از ویژگی‌های درون‌گرایی نیز برخوردار بوده و طبق ویژگی این وقت بودن خود مطابق موقعیت‌های درونی و بیرونی رفتار می‌کند.

عامل دوم: روان رنجور خویی

این عامل که اساس آن را تجربه‌ی هیجان‌های منفی و نامطلوب تشکیل می‌دهد، از تعدادی صفات مانند اضطراب، افسردگی، آسیب‌پذیر بودن و بی‌ثباتی هیجانی تشکیل شده است و افراد روان رنجور عموماً ناسازگار هستند^۱ و ثبات عاطفی پایینی دارند. این عامل به توانایی فرد در تحمل استرس هم اشاره دارد.^۲ نقطه‌ی مقابل روان رنجور خویی افرادی هستند که معمولاً دارای صفاتی مثل آرام بودن، ملایم بودن، غیر هیجانی بودن، آسیب‌پذیر نبودن یا به عبارتی جان‌سخت بودن هست.

اکنون به شرح هر یک از مؤلفه‌های عامل روان رنجور خویی در شخصیت شمس می‌پردازیم:

مؤلفه‌ی اول: اضطراب

ترس، نگرانی، استرس و انگیختگی را شامل می‌شود. نقطه‌ی مقابل این مؤلفه افرادی هستند که آرامش زیادی دارند و استرس و نگرانی کم و نرمالی را تجربه می‌کنند.

شمس علت آرامش درونی خود را در این می‌داند که توانسته خاطرش را از وسوسه‌ها و پلیدی‌ها پاک کند. در این رابطه می‌گوید: «هرگز بد نیندیشم. چه اندیشد خاطری که پاک شود از دیو و وسوسه‌ی خود؟ هرگز دیو در آن دل نیامده

همان مقدمه‌ای بر نظریه‌های شخصیت: هرگنهان بی. آر و اولسون ان. اچ (۱۹۹۰)^۱

underasting and managing organization of behavior (۱۹۹۹) جورج و جونز:^۲

است، پیوسته در او فریخته بوده باشد. «شمس تبریزی به شهادت خود دارای آرامش روانی عمیقی است و شاید بتوان گفت که یکی از دستاوردهای بزرگ سلوک عرفانی همین آرامش و ثبات عاطفی و هیجانی است.^۱

شمس تبریزی به واسطه‌ی نگاه عرفانی که به جهان و موقعیت انسان در آن داشت از آرامش، تمانینه‌ی فراوانی برخوردار بوده است. او اساس درویشی را همین بی‌اعتنایی به امور بیرونی می‌داند.^۲

شمس در مقالات می‌گوید: «درویش را از ترشی خلق جهان چه زیان؟ همه‌ی عالم را دریا گیرد، بط را چه زیان؟»^۳

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده مشخص می‌گردد که شخصیت شمس شخصیتی آرام، باثبات و دارای آرامش روانی بالایی بوده است.

مؤلفه‌ی دوم: پرخاشگری

به خشم افراد نسبت به یک‌چیز یا یک فرد خاص اطلاق می‌شود که نقطه‌ی مقابل آن افرادی آرام با تحریک‌پذیری پایین و دارای ویژگی کنترل خشم هستند.

شخصیت شمس به صورتی است که حتی با کسانی که به آن‌ها علاقه‌ی زیادی دارد نیز با تندی و پرخاش رفتار می‌کند و اگر طاقت پذیرش داشته باشند دوستی خود را با آن‌ها قوی‌تر می‌کند که در مورد دوستی مولانا این مورد بسیار صادق است. در سر نی آمده است «گاه مقالات تند و بی‌پروایی آمیخته به شطحیات هم از وی نقل می‌شد و نسبت به یاران مولانا بدزبانی و تندی هم می‌کرد»^۴

شمس در مقالات خود درباره‌ی همین تندخویی‌ها و بدزبانی‌ها می‌گوید: «مرا حالی است که هیچ‌کس طاقت حال من ندارد.»^۵

«آبدارترین و رکیک‌ترین دشنام شمس خطاب له سلطان العلمای مرحوم است. پیداست که به نظر او سلطان العلماء هم قدر مولانا را نمی‌دانست.»^۶

با توجه به موارد بالا مشخص می‌گردد که شمس فردی تندخو و بدزبان و پرخاشگر بوده است.

مؤلفه‌ی سوم: افسردگی

^۱ مقاله‌ی سنخ روانی شمس تبریزی: حاتمی واسفندیاری: ۹ (۱۳۹۶)

^۲ همان مقاله‌ی سنخ روانی شمس تبریزی: حاتمی واسفندیاری: ۱۹ (۱۳۹۶)

^۳ مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: ۹۰ (۱۳۹۷)

^۴ پله‌پله تا ملاقات خدا: زرین کوب: ۱۰۶ (۱۳۹۶)

^۵ همان مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: ۱۶۸ (۱۳۹۷)

^۶ همان مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: ۳۴ (۱۳۹۷)

به خلق پایین و عواطف منفی و یاس اشاره دارد و نقطه‌ی مقابل آن فردی با امید با به خود، زندگی و اطرافیان است و دارای انرژی بالا و هیجانان مثبت برای ادامه‌ی زندگی و رسیدن به اهداف خود است.

با نگاهی اجمالی به زندگی شمس تبریزی می‌توان به این نکته پی برد که شخصیت شمس با ویژگی‌های مؤلفه‌ی افسردگی تطابق ندارد و بنابر اتفاق نظر بسیاری از نویسندگان و ادبا شمس در زندگی خویش دارای هدفی متمرکز بوده و برای نیل به آن اراده و تلاش روزافزونی داشته است و به همین دلیل از همان دوره‌ی نوجوانی به دنبال حقیقت زندگی خود می‌رود و در مسیر رسیدن به هدف خود سعی می‌کند به دیگران امیدواری بدهد و آن‌ها را با خود همراه کند و هیچ‌گاه انرژی بالا و هیجانان مثبت خود را از دست نمی‌دهد.

هین مشو نومید نور از آسمان حق چو خواهد می‌رسد در یک زمان^۱

شمس پس از اینکه بابا زمان از او خواست که به قونیه نرود و مدتی صبر کند این‌گونه سخن می‌گوید: «از بس زمستان سخت بود بهار هم برای آمدن عجله‌ای نمی‌کرد. شاید کسانی که مرا می‌دیدند با خود می‌گفتند ناامید شده‌ام اما در درونم مدام امید و احساس دین بود چون قاعده‌ای دیگر را همیشه به یادداشتم: هیچ‌گاه نومید مشو اگر همه‌ی درها هم بسته شود سرانجام او کوره‌راهی مخفی را که از چشم همه پنهان مانده به رویت باز می‌کند.»^۲

مؤلفه‌ی چهارم: کم‌رویی

به حالتی مانند شرم و خجالت گفته می‌شود و نقطه‌ی مقابل آن فردی راحت و رک گو و عاری از هرگونه شرم و خجالت است.

«چنان روایت کرده‌اند که روزی در خانقاه نصرالدین وزیر رحمت‌الله اجلاس عظیم بود و بزرگی را به شیخی تنزیل می‌کردند و جمیع علما و شیوخ و عرفا و حکما و امرا و اعیان مجمع هم در آن جمع حاضر بودند و هر یکی در انواع علوم و فنون و حکم کلمات می‌گفتند و بحث‌های شگرف می‌کردند، مگر حضرت مولانا شمس‌الدین در کنجی به‌سان گنجی مراقب گشته بود. از ناگاه برخاست و از سر غیرت بانگی بر ایشان زد که تا کی از این حد ثنا می‌نازید و بر زین اسب‌سوار گشته در میدان مردان می‌تازید؟ خود یکی از میان شما از حد ثنی عن ربی خبری نگوید و تا کی به عصای دیگران به پا روید؟»^۳

مؤلفه پنجم: تکانش‌گری

به رفتارهای انفجاری و تکانشی که معمولاً غیر ارادی هستند و بدون فکر عمل کردن و تصمیم گرفتند اطلاق می‌شود و نقطه مقابل این ویژگی افرادی هستند که توانایی کنترل خشم خود را در موقعیت‌های مختلف دارند و سنجیده و از روی فکر قبلی عمل می‌کنند.

^۱ همان مثنوی معنوی: مولوی به تصحیح نیکلسون: ۵۱۳/۴ (۱۳۹۵)

^۲ ملت عشق: الیف شافاک: ۱۱۷ (۱۳۹۴)

^۳ مناقب العارفین: افلاکی جلد دوم: ۶۴۸ (۱۳۶۳)

«در رویارویی شمس با مولانا شمس از وی پرسید که ابا یزید بزرگتر است یا مصطفی (ص)؟ مولانا جواب می‌دهد ابا یزید سگ کی باشد که تو با حضرت رسول مقایسه اش می‌کنی؟ شمس بلافاصله پس از شنیدن پاسخ مولانا نعره زد و نقش بر زمین شد مولانا به یاران دستور داد که دست وی را بگیرند و به مدرسه ببرند»^۱

«طبق نامه ای که از قیصریه و از طرف استاد مولانا شیخ سید برهان الدین به بابا زمان نوشته شده بود و از او خواسته شده بود که بنا بر خوابی که سید برهان الدین دیده‌اند شمس را به قونیه بفرستد و او را با مولانا هم نشین کند وقتی بابا زمان از شمس می‌خواهد که برای رفتن عجله نکند و صبر کند و شمس این چنین می‌گوید: «دل‌م گرفت از درون عصیان کردم بابا زمان با اینکه می‌دانست برای پیدا کردن آینه رو هم به بغداد آمده ام چرا از تجلی سرنوشت‌م مرا محروم کرد پیر من چرا هم اکنون به راه نیفتمم چرا باید صبر کنم خواهش می‌کنم بگوئید در کدام شهر است کیست آن عالم بگوئید تا هر چه زودتر بروم.»^۲

از این نقل قول‌ها می‌توان دریافت که شمس در بعضی از موقعیت‌ها کنترل خشم خود را از دست می‌داد و در بعضی جاها هم بدون فکر و عجله عمل می‌کرد و تصمیم می‌گرفت ولی این بدین معنا نیست که شمس انسان سهل‌انگاری بوده و عاقبت اندیش نبود این در لحظه تصمیم‌گرفتن برای وی سودمند بوده و جزء ویژگی‌های عموم درویشان است

مؤلفه ششم: آسیب‌پذیر بودن

یعنی افراد در برابر فشارها و استرس‌ها آسیب‌های روانی و جسمی بیشتری را تحمل می‌کنند و زودرنج و حساس هستند در نقطه مقابل افرادی هستند که در برابر فشارها و سختی‌ها مقاوم هستند و در برابر مشکلات صبور هستند و تحمل بیشتری دارند.

«شمس زبان تند و تیزی دارد و هیچ ملاحظه‌ای در کارش نیست و به مریدان مولانا پرخاش می‌کند و فحش می‌دهد مریدان به مولانا شکایت می‌بردند و مولانا از شمس گله می‌کرد که چرا ملاحظه آن‌ها را نمی‌کند و شمس از مولانا گله می‌کرد که چرا جواب آن‌ها را نمی‌دهد مولانا نمی‌خواهد مریدان را از دست خود به انجامد و بازهم ملاحظه می‌کند شمس قهر می‌کند و به حلب می‌رود.»^۳

حسین مختاری در کتاب مشهورتر از خورشید آورده است: «شمس حالا دیگر می‌توانند با خیال راحت و اطمینان خاطر تبریز را ترک کند چراکه ناسازگاری و عدم تفاهم شبا پدر و به دنبال آن مرگ مفاجات او فرزند را از خانه رانده است.»^۴

جمع بندی عامل روان رنجور خوبی در مورد شخصیت شمس

همان مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: ۱۳ (۱۳۹۷)^۱

ملت عشق: الیف شافاک: ۱۱۷ (۱۳۹۴)^۲

همان مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: ۲۱ (۱۳۹۷)^۳

همان مشهورتر از خورشید: حسین مختاری: ۳۳ (۱۳۸۵)^۴

با بررسی مؤلفه‌های روان رنجور خوبی نمی‌توان گفت که شمس به‌طور مطلق شخصیتی روان رنجور دارد اما این نکته را نیز باید بیان کرد که بعضی از ویژگی‌های شخصیتی شمس مانند زودرنج بودن و آسیب‌پذیر بودن و پرخاشگری و تکانش‌گری متناسب باشد شخص مخاطب او و موقعیت و حالات روحی و معنوی و متغیر بوده و آن چیزی که ما در این نتیجه‌گیری بیان می‌کنیم استنباطی از روایات و شاهد مثال‌هایی بوده است که از شمس نقل شده است. در مؤلفه اضطراب مشخص شد که شمس دارای شخصیتی آرام باثبات و با آرامش روانی بالا است و اگر دغدغه و دلهره هم بوده مثبت و مفید و در جهت رسیدن به اهداف ضروری و طبیعی بوده است. در مؤلفه پرخاشگری مشخص گردید که شمس فردی تندخو بدزبان و پرخاشگر بوده است و این ویژگی شمس در عالم درویشانه‌ی او عادی هست به‌طوری‌که در طول تاریخ کسانی مانند شمس بودند که شخصیتی بسیار تأثیرگذار داشتند اما طرز برخورد و رفتار آن‌ها بسیار تندخو و ناشایست بوده است. در مؤلفه افسردگی مشخص گردید که شمس در زندگی همواره دارای امید بالا و هدفمند بوده و انرژی و عواطف مثبت داشته است و ویژگی یک انسان افسرده را ندارد و اندک نظریاتی که او را در برهه‌ای از زندگی ناامید می‌دانستند ناشی از پیدا نکردن هم‌نشین بوده که پس از مدتی که با مولانا دیدار کرد برطرف شد. در مؤلفه کمروبی مشخص شد که شمس ویژگی یک فرد کمرو را ندارد و در مواقعی که نیاز به سخن گفتن صریح وی بوده و هیچ ابایی نداشت و در مواقعی نیز که سکوت اختیار می‌کنند به دلیل بی‌اهمیت بودن موضوع هست نه کمروبی شمس. در مؤلفه تکانش‌گری مشخص گردید که شمس در بعضی از مواقع کنترل خویش را از دست داده و خشمگین می‌شد و در تصمیم‌گیری‌ها عجولانه و بدون فکر قبلی عمل می‌کرد ولی این به معنای عاقبت اندیش نبودن وی نیست و این ویژگی در عالم درویشانه‌ی او کاملاً عادی بوده است. در مؤلفه آسیب‌پذیر بودن مشخص شد که شمس شخصیتی حساس زودرنج و آسیب‌پذیر داشته است و همین آسیب‌پذیری بالا و عبارتی تحمل پایین در برابر ناخوشی‌ها منجر به تصمیمات بزرگی در زندگی وی شده است.

عامل سوم: گشودگی یا انعطاف‌پذیری در تجربه

این عامل میزان انعطاف‌پذیری افراد را در برابر تجارب نشان می‌دهد این افراد عقاید و ارزش‌های جدید و غیرمتمعارف را بیشتر می‌پذیرند و هیجان‌های مثبت و منفی را بیشتر و عمیق‌تر تجربه می‌کنند^۱ نقطه مقابل این ویژگی افرادی هستند که انعطاف ناپذیر هستند، تنوع‌طلب نیستند و علاقه‌ای به کسب تجربه‌های جدید و غیرمتمعارف در زمینه‌های مختلف ندارند.

مؤلفه اول: تخیل

به افکار تصورات و تخیلاتی گفته می‌شود که افراد در دنیای درونی خود دارند. می‌توان گفت نقطه مقابل این مؤلفه افرادی هستند که واقع‌بین هستند و اهل خیال‌پردازی و تصویرپردازی ذهنی نیستند.

«در همان زمان که شمس به محضر شیخ ابوبکر رفت و آمد داشت عوالمی را مشاهده می‌کرده و حالاتی به او دست می‌داد است که موجب حیرانی و ناآرامی‌اش شده است»^۲

همان مقدمه‌ای بر نظریه‌های شخصیت: هرگن هان بی. آر و اولسون ان. اچ (۱۹۹۰)^۱

همان مشهورتر از خورشید: حسین مختاری: ۳۰ (۱۳۸۵)^۲

با توجه به دوران کودکی شمس تبریزی می‌توان گفت که او از همان ابتدای زندگی خود افکار و اندیشه‌ای در سر داشت که او را تحریک به جستجوی حقیقت می‌کرد و این خیال‌پردازی‌ها در دنیای درونی خود بود که شمس را به درویش دوره گرد و به قول بسیاری به شمس پرنده تبدیل کرد.

« از کودکی به دیدن عالم دیگر می‌رود کم از غیب صداهایی می‌شنوم با پروردگار حرف می‌زنم او هم به من جواب می‌دهد تعریف می‌کند»^۱

«گمان می‌کنند آفریدگار جایی آن بالا در آسمان است بعضی‌ها هم در مکه و مدینه به دنبالش می‌گردند یا در مسجد محله‌شان مگر خدا در یک مکان می‌گنجد؟ چه غفلتی! او تنها در یکجاست در دل عاشقان»^۲

«همان‌طور که سر پا ایستاده بودم و در سکوت تماشایش می‌کردم ناگهان به عالم دیگر کشیده شدم به کشف و شهود پرداختم حالت مولانا را در سال‌های بعد دیدم پیرتر و لاغر و غمگین‌تر بود اما با هیبت و عظمت بیشتری نشسته بود و در همان نقطه زیر همان نور زرد عسلی»^۳

با توجه به شاهد مثال‌هایی که در اینجا می‌بینیم می‌توان این را در مورد شخصیت شمس بیان کرد که او شخصیتی خیال‌پرداز بوده است به‌طوری‌که خیال‌پردازی او را برای رسیدن به هدفش بااراده می‌کنند و اکثر این خیالات در عالم واقعیت ذاتی دارند اما این نکته را نیز باید بیان کرد که خیال‌پرداز بودن شمس به این معنا نیست که شمس انسانی آلوده به خرافات باشد و او به جد خرافات عام مردم را رد کرده است و به دنبال حقیقت و واقعیت رفته است

استاد موحد در مقدمه کتاب قصه‌ی قصه‌ها یادآور شده است که: «شمس و مولانا هیچ‌یک اهل خا نگاه‌داریم و مرید و مرادی نبوده و قیود و آداب رسمی مثل موی بریدن و به چله نشاندن و غیره بر نمی‌تافتند.»^۴

مؤلفه‌ی دوم: زیباپسندی

به درک عمیق از هنرها و زیبایی‌ها و شعر و موسیقی اطلاق می‌شود و به هر چیزی که ذاتاً زیباست علاقه زیادی دارند و در مقابل افرادی هستند که حس زیبایی‌شناسی و هنردوستی آن‌ها ضعیف و کم است و به چنین اموری علاقه خاصی ندارند.

افلاکی نقل می‌کند که: «روزی حضرت مولانا شمس‌الدین در مجلسی به استماع آواز چنگ مشغول شده بود یکی گفت که مرد درویش و آواز چنگ؟ فرمود که نبینی و نشنوی همان ساعت دست همچنین کرد گرفت و کور شد چندان که لابه‌ها کردند ممکن شد فرمود که به نزد ما این‌ها ظرافت است و به نزد دیگران کرامت و معجزه.»^۵

^۱ همان ملت عشق: الیف شافاک: ۳۰ (۱۳۹۴)

^۲ همان ملت عشق: الیف شافاک: ۲۷۶ (۱۳۹۴)

^۳ همان ملت عشق: الیف شافاک: ۳۵۴ (۱۳۹۴)

^۴ قصه‌ی قصه‌ها: محمدعلی موحد: ۱۱۷ (۱۳۹۵)

^۵ مناقب العارفین: افلاکی: جلد دوم: ۶۷۳ (۱۳۶۳)

«مگر نمی‌بینی کل طبیعت هر لحظه و همه‌جا به ذکر او مشغول است هر چه در این کائنات است با همان آهنگ اصلی حرکت می‌کند تپش قلبمان با زدن پرنده در آسمان بادی که در شب طوفانی بر در می‌کوبد جوشش چشمه کوهساران کوبش آهنگر بر آهن صداهایی که کودک در رحم مادر می‌شنود همه و همه با نغمه شکوهمند و واحد هم‌آواز است.»^۱

اندکی باشد در آن ناقوس کل

ناله‌ی سرنا و تهدید دو هول

از دوار چرخ بگرفتیم ما

پس حکیمان گفته‌اند این لحن‌ها

در بهشت آن لحن‌ها بشنوده ایم^۲

ماه‌مه اجزای آدم بوده‌ایم

انسان ذاتاً زیبا دوست است و زیبایی مصادیق زیادی دارد که عبادت خدا و داشتن فضایل اخلاقی از جمله آن‌هاست مثال‌های فوق به‌خوبی بیانگر این نکته است که عاشق واقعی زیبایی‌های زندگی را بیشتر از پستی‌های آن می‌پسندد و شمس یکی از آن‌ها هست

مؤلفه سوم: علاقه به کسب تجربیات جدید

این مؤلفه شامل تلاش و فعالیت‌های تازه و متنوع کنجکاوی ذهنی علاقه به عقاید جدید و آمادگی برای امتحان ارزش‌های مذهبی سیاسی و اجتماعی است. نقطه مقابل این مؤلفه فردی است که ترجیح می‌دهد که پیرو گذشتگان باشد و علاقه‌ای به کسب عقاید جدید یا انجام کارهای جدید و تغییر عادت‌های خود ندارد.

حسین مختاری در کتاب مشهورتر از خورشید آورده است: «مقالات نشان می‌دهد که شمس در طول حیات خود همواره پویایی و استقلال فکری خود را حفظ کرده است و خود را سرسپرده کسی نساخته است بر اندیشه نو تأکید می‌ورزید و بدین سبب بود که همواره فکر تازه داشته هرگز خود را در برابر اندیشه بزرگانی چون محی‌الدین عربی و دیگران نباخت.»^۳

«یکی از ویژگی‌های اخلاقی شمس این بود که هرگز اهل خانقاه و خرقة نبوده است و علاقه‌ای به مرید بازی ندارد استاد موحد در مقدمه کتاب قصه‌ها پادآور شده است که شمس و مولانا اهل خانقاه و مرید و مرادی نبوده و قیود و آداب تصوف رسمی مثل موی بریدن و به چله نشانیدن و غیره را بر نمی‌تافتند.»^۴

روایت بالا نشان از این دارد که شمس ویژگی سنت‌شکنی را دارا است و بسیار مبتکر و خلاق است و علاقه‌ای به پیروی از گذشتگان ندارد شمس از همان ابتدای نوجوانی کنجکاوی‌های ذهنی بی‌شماری داشت که همین موضوع سبب تحول در زندگی وی و رفتن به سوی هدف شد و اگر علاقه به کسب تجربیات جدید در شمس نبود شمس اصلاً شمس نمی‌شد.

مؤلفه چهارم: آزادمنشی

^۱ همان ملت عشق: الیف شافاک: ۴۱۲ (۱۳۹۴)

^۲ همان مثنوی معنوی: مولوی به تصحیح نیکلسون: ۴د / ۷۳۲-۷۳۴ (۱۳۹۵)

^۳ همان مشهورتر از خورشید: حسین مختاری: ۲۱۳ (۱۳۸۵)

^۴ قصه‌ی قصه‌ها: محمدعلی موحد: ۱۱۷ (۱۳۹۵)

یک فرد آزادمنش معیار کارهایش و افکار و عقایدش را تأیید و تحسین دیگران قرار نمی‌دهد و بیشتر درست و غلط بودن رفتارهای هایش برایش مهم است تا نظر دیگران. نقطه مقابل آن فردی محافظه‌کار است که برای حفظ جایگاه خود و تأیید دیگران کارهایش را سازمان‌دهی می‌کند و در بسیاری از مواقع به درست و غلط بودن آن‌ها نمی‌اندیشد.

همان‌طور که می‌دانیم شمس تبریزی از حلقه درویشان و عارفان بوده است و برای یک عارف واقعی معیار تمامی فعالیت‌ها و رفتارهای خود حقانیت و درست و غلط بودن آن است نه دیدگاه عوام به آن بنابراین شمس در هر موقعیتی که تشخیص می‌داد کار درستی را در پیش گرفته است، به شدت به انجام آن اصرار می‌ورزید و با هر قشری از مردم که می‌دانست در جهت تحقق کار درست خویش او را یاری می‌کنند هم‌صحبت می‌شد و حتی آن‌ها را نیز راهنمایی می‌کرد از جمله این رویدادها می‌توان به هم‌صحبتی‌های شمس با «گل کویر» و فرد جذامی به نام «حسن گدا» اشاره داشت که در کتاب ملت عشق الیف شافاک بدان اشاره کرده است.

شمس می‌گوید: «خدای را گفت موجب بالذات است مختار نیست اگر همه انبیا این گفتندی من قبول نکردمی گفتم من نخواهم این خدا را خدایی خواهم که فاعل مختار باشد»^۱

منگر از چشم صفیحی بی‌خبر

چشم داری تو به چشم خودنگر

گوش غولان را چرا باشی گرو^۲

گوش داری تو به گوش خود شنو

شمس که تقریباً نزدیک به ۱۵ یا ۱۶ ماه در کنار مولانا بود و او را به شاگردی خود قبول کرد و بدون هیچ چشم‌داشتی به تربیت چنین شخصیت مهمی پرداخت و پس از انجام وظیفه مهم خود که تربیت مولانا بود به‌صورت ناگهانی از زندگی او دور شد و مانند انسان‌های بزرگ تاریخ بدون هیچ سروصدایی به زندگی خود پرداخت و کسی از او باخبر نشد و به‌خوبی به وظیفه خود عمل کرد و این نمونه محسوس آزادمنشی یک مرد بلندمرتبه است.

مؤلفه‌ی پنجم: احساسات

به تجارب و ادراک افراد از هیجان‌های درونی خود گفته می‌شود و در اینجا ذکر این نکته ضروری است که منظور از احساساتی بودن در این مؤلفه معنای عام احساسی بودن در فرهنگ مردم کوچک و بازار نیست مقصود از این ویژگی توانایی‌های فرد از درک هیجان‌ها و احساسات خود و به‌نوعی آگاهی نسبت به احساسات درونی گفته می‌شود که نقطه مقابل آن افرادی هستند که درک و آگاهی از هیجان و احساسات خود ندارند و به‌نوعی احساساتشان برای آن‌ها مهم است.

«منقول است که حضرت مولانا شمس‌الدین هر بار است از تنالی تجلیات الهی مست می‌شد و در کمال استقرار مستغرق می‌گشت و قوای بشری از تحمل تجمل، از مشاهده قاصر می‌ماند جهت دفع آن حالت بر «موجب حکمینی یا حمیرا اطمی» خود را به جزئیات کاری مشغول می‌کرد و مخفی نزد مردم به مشاعی رفته و تا شب‌کار کردی.»^۳

^۱ همان مناقب العارفین: افلاکی: جلد دوم: ۶۳۵ (۱۳۶۳)

^۲ همان مثنوی معنوی: مولوی به تصحیح نیکلسون: ۲۳۴۲/۶د-۲۳۴۳

^۳ همان مناقب العارفین: افلاکی: جلد دوم: ۶۹۱ (۱۳۶۳)

جمع‌بندی عامل گشودگی و انعطاف‌پذیری

با بررسی مؤلفه‌های گشودگی و انعطاف‌پذیری در تجربه می‌توان گفت که شمس دارای ویژگی گشودگی و انعطاف‌پذیری در تجربه است به طوری که در مؤلفه تخیل مشخص شد که شمس شخصیتی خیال‌پرداز دارد ولی این به معنی خرافی بودن وی نیست. در مؤلفه زیبایی‌پسندی مشخص گردید که شمس علاقه زیادی به زیبایی‌های ذاتی داشته و ارزش زیادی برای موسیقی و زیبایی‌های موجود در طبیعت قائل است و معتقد است هر زیبایی جلوه‌گر زیبایی ذاتی خداوند است در مورد علاقه به کسب تجربه‌های جدید مشخص شد که شمس به دنبال تجربه موقعیت‌های ناآشنا و غیرمعارف بوده و بسیار مبتکر و خلاق و نوآور است. در مؤلفه آزادمنشی مشخص گردید که شمس فردی بود که در تصمیم‌گیری‌ها رفتار و معاشرت‌های خود به درست و غلط بودن کار توجه می‌کردند حتی اگر آن کار مورد تأیید دیگران نبود بازهمان کار را انجام می‌داد و به دنبال جایگاه و نظر مردم نبود. در مؤلفه احساسات مشخص شد که شمس درک بالایی از احساسات و هیجانات خود داشت و از این امور آگاه با توجه به بررسی‌های انجام‌شده ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که شمس در رویه زندگی خود حقیقتی واحد را یافته بود و از درستی آن اطمینان حاصل کرده بود و این اندیشه درست خود را هرگز تغییر نمی‌داد اما با ذکر مثال‌هایی از زندگی به این نکته نیز مشخص می‌شود که او در شرایط خاصی موضوعات غیرمعارف و جدید را تجربه کرده و این تجربیات مغایرتی با جریان فکری واحد و حقیقت زندگی شمس نداشته است.

عامل چهارم: توافق یا خوشایندی

این عامل شامل میزان اعتماد به دیگران همکاری هم‌صحبتی و همنوایی و توافق با دیگران هست فرد در این عامل فردی بی‌ریاست. نقطه مقابل این عامل افرادی هستند که عموماً به دیگران مظنون هستند و حس نوع دوستی و همدلی ندارند و اصولاً افرادی ریاکار هستند. «نمره ی پایین در عامل توافق با حالات شیفتگی و ضداجتماعی دارند و با اختلال شخصیتی پارانوئید همراه‌اند»^۱

اکنون به شرح هر یک از مؤلفه‌های توافق یا خوشایندی در شخصیت شمس می‌پردازیم:

مؤلفه اول: عیب‌جویی

شامل افرادی است که خیلی سخت‌گیر هستند، در رابطه با دیگران و مدام به دنبال انتقاد از افراد می‌باشند که نقطه مقابل آن فردی است سهل‌انگار و آسان‌گیر هست.

شمس درباره منصور حلاج می‌گوید: منصور را هنوز روح تمام جمال و اگر نه انالحق چگونه گوید؟ حق کجا؟ انا کجا؟ این انا چیست؟ حرف چیست؟ در عالم روح‌انگیز اگر غرق بودی حرف کی گنجیدی؟ الف کی گنجیدی؟ نون کی گنجیدی؟^۲

^۱ همان مقدمه‌ای بر نظریه‌های شخصیت: هرگن هان بی. آر و اولسون ان. اچ (۱۹۹۰)

^۲ همان مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: ۲۸۰ (۱۳۹۷)

ویژگی عیب‌جویی شمس به‌طور قاطع در برخورد او با مولانا می‌شود دریافت مولانا عارف زاهد و مشهوری در قونیه بود و برای خود اسم‌ورسمی داشت پس از تمامی این ویژگی‌های مولانا انتقاد می‌کند و می‌گوید این‌ها انسان را به خدا نمی‌رساند و در روایت نیز نقش شده است که حتی کتاب‌های مولانا را در آب می‌ریزد از این شیوه‌ی او نقد می‌کند:

رفتم و دیوانه شدم سلسله بندنده شدم

گفت که دیوانه نه ای لایق این خانه نه ای



گفت که شیخی و سری پیش رو و راهبری

شیخ نیم پیش امر تو را بنده شدم^{۵۶}

با توجه به شاهد مثال‌های فوق وزندگی شمس می‌توان استنباط کرد که وی در سلوک عرفانی خود به هیچ‌وجه انسان آسان‌گیری نبود، از هر کاری که بدان اهمیت می‌داد را سخت گرفته و به آن اصرار می‌ورزیده است این نکته نیز قابل‌بیان است که شیوه زیرکانه شمس در عالم خود مشخص کردن نقاط ضعف افراد و انتقاد از آن‌ها در برابر خود آن‌ها بوده است و با این شیوه سعی می‌کرده است که نخوت افراد را بزدايد و به این طریق زبانزد عام و خاص بود با توجه به بیانات ذکرشده می‌توان نتیجه گرفت که شمس انسانی سخت‌گیر و عیب‌جو بوده است البته هدف عیب‌جویی وی مثبت بوده و در جهت تخریب شخصیت افراد نیست.

مؤلفه‌ی دوم: اعتماد

این افراد عموماً افرادی هستند که خود قابل‌اعتماد هستند و به دیگران نیز اعتماد می‌کنند و می‌توان گفت زودباور هم هستند که در مقابل افرادی راداریم که خیلی سخت به دیگران اعتماد می‌کنند و خیلی مظنون و شکاک هستند.

شمس در جای اشاره می‌کند که: «هیچ‌گاه بدان‌دیش نبود است و می‌گوید: ایشان نمی‌دانند که ما در حق ایشان چه می‌اندیشیم... من هرگز بد نیندیشیدم.»^{۵۷}

شمس متذکر می‌شود که حتی نسبت به دشمنان شخصی نیز باید مهر ورزید زیرا ممکن است این مهرورزی دشمنی را به دوستی تبدیل کند:

«تا بتوانی در خصم به مهر در نگر، چو به مهر در کسی در روی او را خوش آید اگرچه دشمن باشد زیرا که او را خوشش آید.»^{۵۸}

شمس تبریزی در مصاحبت با آشنایان و دوستان بدبین نبود ولی خیلی سخت آن‌ها اعتماد می‌کرد خصوصاً در زمینه‌ی انتخاب دوست. حسین مختاری در کتاب مشهورتر از خورشید آورده است: «با اینکه شمس می‌پوشید کمتر با خلق حشرونشر کند اما این سخن بدان معنا نیست که او هیچ دوست و هم‌سخنی را بر نمی‌تابد بلکه در معاشرت‌های خود با دیگران همواره معیارهای خاصی داشت.»^{۵۹}

بنابراین شمس شخصیتی داشته است که به اطرافیان و آشنایان خود مظنون و شکاک نبوده است و این بدان معنا نیست که شمس با حضور اعتماد خواهد کرد زیرا همان جوری که می‌دانیم شمس بسیار سخت به کسی اعتماد می‌کند و به هرکسی مطمئن می‌شود یعنی شخصیت شمس در میانه پیوستار اعتماد و مظنون بودن قرار می‌گیرد به آیه‌ی زیر توجه کنید:

^{۵۶} غزلیات شمس: مولوی، به تصحیح فروزان فر، غزل (۱۳۹۵) (۱۳۹۵)

^{۵۷} همان مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: (۱۳۹۷) (۲۲۱)

^{۵۸} همان مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: (۱۳۹۷) (۹۵)

^{۵۹} همان مشهورتر از خورشید: حسین مختاری (۱۳۸۵) (۴۱)

«نابعض الظن اثما»^{۶۰} به درستی که بعضی از گمان‌ها گناه است.

از آنجایی که شمس از تعلیمات قرآنی بی‌بهره نبوده است بی‌جهت مظنون به کسی نمی‌شود.

مؤلفه‌ی سوم: نوع دوستی و دل‌رحمی

این مؤلفه شامل توجه زیاد به دیگران و میل به مساعدت به دیگران و دلسوزی برای افراد دیگر است که نقطه مقابل آن افرادی به اصطلاح سنگدل هستند که علاقه‌ای به مساعدت دیگران ندارند. این مؤلفه در شخصیت شمس به گونه‌ای است که می‌توان گفت وقتی از نیت خیر کسانی که از او کمک می‌خواستند مطلع می‌شد در حد توان خود به آن‌ها کمک می‌کرد و در بعضی مواقع نیز آبروی خود را نیز به خطر می‌انداخت تا فقط به کسی کمک کرده باشد همان جوری که در کتاب ملت عشق با به خطر انداختن آبروی خود به زن فاحشه‌ای کمک می‌کند تا راه درست را پیدا کند: «معطل نکن خیلی زود از آن خانه بیرون بیا هیچ‌وقت هم به آن خانه برنگرد تو ققنوسی در مزبله چه کار داری؟ برو مبادا پشت سرت را نگاه کنی عاقبتمان را ما نمی‌دانیم»^{۶۱}

«من خوی دارم که جهودان را دعا کنم گویم که خدای هدایت دهاد آن را که مرا دشنام می‌دهد دعا می‌گویند که خدایا او را از این دشنام دادن بهتر و خوش‌تر کاری بده تا این تسبیحی گوید و تهلیلی مشمول عالم حق گردد»^{۶۲}

به‌طور کلی می‌توان گفت که شخصیت وی شخصیتی نوع‌دوست دل‌رحم و یاری‌رسان بوده است و این یکی از ویژگی‌های بارز شمس تبریزی است.

مؤلفه‌ی چهارم: تواضع

افراد دارای این مؤلفه فروتن و متواضع می‌باشند و مغرور و خودشیفته نیستند در مقابل این مؤلفه افراد مغرور و خودشیفته قرار دارد طبیعتاً در هر شرایطی خود را برتر از دیگران می‌پندارند.

از جمله موقعیت‌هایی که شمس تبریزی بسیار فروتن بود و خود را هیچ می‌پنداشت در مقابل مولانا بود افلاکی نقل می‌کند که: «همچنان حضرت سلطان ولد حکایت فرمود که روزی حضرت والد در مدح مولانا شمس‌الدین مبالغه از این فرمود و از حد بیرون مقامات و کرامات و قدرت‌های او را بیان کرد من از این غایت اعتقاد و شادی بیامدم و از بیرون در حجره او سر نهادم و ایستادم فرمود که بهاء‌الدین چه لاغ است؟ گفتم که امروز پدرم اوصاف عظمت شمارا بسیار کرد گفت و الله و الله من از دریای عظمت پدرت قطره‌ای نیستم»^{۶۳}

^{۶۰} قرآن کریم: سوره حجرات: آیه ۱۲

^{۶۱} همان ملت عشق: الیف شافاک: ۲۱۰ (۱۳۹۴)

^{۶۲} همان مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: ۱۲۱ (۱۳۹۷)

^{۶۳} همان مناقب العارفین: افلاکی: جلد دوم ۶۳۶ (۱۳۶۳)

همان جویری که خود مولانا بیان کرده است او شمس دیگری است که ظهور کرده و ابیات مثنوی او بیان‌کننده‌ی افکار و اندیشه‌ی شمس بوده است زیرا مولانا با سرودن اشعار خود نزد شمس درس پس داده است و افکار او همان افکار شمس هست و این بیت از مولانا در تمجید از تواضع بیان‌کننده این است که شمس نیز این موضوع را به‌خوبی می‌دانسته و بدان اهمیت می‌داده است.

هیچ شو و ره تو از دندان او
رحم کم جواز دل سندان او

چونک گشتی هیچ از سندان مترس
هر صباح از فقر مطلق گیر درس^{۶۴}

شمس میگوید: «من سخت متواضع باشم با نیازمندان صادق اما سخت با نخوت و متکبر باشم با دیگران.»^{۶۵}

مؤلفه پنجم: رک‌گویی

ویژگی‌های چون رک بودن و صداقت و بی‌ریایی را شامل می‌شود و در مقابل افرادی هستند که ریاکار هستند و عموماً صادق نیستند (لازم به ذکر است که این تعریف از رک‌گویی با تعریف از رک‌گویی در عامل برون‌گرایی و مؤلفه قاطعیت آورده شده متفاوت است در آنجا که گویی به و بی‌پرده سخن گفتن بود در این مؤلفه به معنای صداقت و بی‌ریایی است.)

منقول است که: «شمس روزی در اسفار خود به خدمت شیخ رسید که او را علت شاهدبازی و تفرج صورت بود فرمود که هی در چیستی؟ گفت صور خوبان چون آینه است حق را در آن آینه مشاهده می‌کنم فرمود که قبل از آنکه حق را در آینه‌ی آب و گل می‌بینی چرا در آینه‌ی جان‌ودل نبینی و خود را نطلبی؟»^{۶۶}

برای ریاکار نبودن شمس می‌توان به این نکته اشاره کرد که در مواقعی که او در مقابل همه مردم به سماع می‌پرداخت و از طرف آن‌ها تشویق می‌شد و یا حتی از حاکم شهر هدیه دریافت می‌کرد با جدیت تمام آن‌ها را رد می‌کرد به آن‌ها توجهی نمی‌کرد زیرا معتقد بود این کار محض خشنودی خدا و عشق هست.

«ما برای پول سماع نمی‌کنیم سماع و پای‌کوبی و دست‌افشانی معنوی آسمانی و روحی است تنها و تنها به خاطر عشق انجام می‌شود برای همین بگیر پول ترا طلاهای تو در مرتبه‌ی ما ارزشی ندارد.»^{۶۷}

از صداقت و راست‌گویی شمس همین‌قدر می‌توان گفت که خود او در مقالات خود به ویژگی‌های منفی اخلاقی خود نیست بدون پرده اشاره می‌کند رک گو بودن و دوپهلوی سخن گفتن نوعی صداقت و ریاکار نبودن است.

شمس می‌گوید: «مرا حالی است گرم هیچ‌کس طاقت حال من ندارد.»^{۶۸}

^{۶۴} همان مثنوی معنوی: مولوی به تصحیح نیکلسون: ۵/۵۳۲-۵۳۳ (۱۳۹۵)

^{۶۵} همان مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: مقدمه (۱۳۹۷)

^{۶۶} همان مناقب العارفین: افلاکی: جلد دوم: ۶۳۱ (۱۳۶۳)

^{۶۷} همان ملت عشق: الیف شافاک: ۴۰۵ (۱۳۹۴)

^{۶۸} همان مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: ۱۶۸ (۱۳۹۷)

جمع‌بندی عامل توافق یا خوشایندی

با بررسی مؤلفه‌های عامل توافق یا خوشایندی می‌توان گفت که شمع دارای ویژگی شخصیتی توافق یا خوشایندی هست به طوری که در مؤلفه عیب‌جویی مشخص گردید چه شمس شخصیتی‌ای وجود داشت ولی این عیب‌جویی و انتقاد در جهت رشد فرد مقابل بوده است نه تخریب وی.

در مؤلفه اعتماد شمس به افراد زود اعتماد نمی‌کند مخصوصاً در انتخاب هم‌صحبت و هم‌نشینی ولی انسان مظلوم و شکاک هم نیست و نسبت به همه خوش‌بین است و این زود اعتماد نکردن هم به دلیل برخی از معیارهای او هست. در مؤلفه نوع‌دوستی و دل‌رحمی مشخص گردید که چند شخصیتی یاری‌رسان و دل‌رحم است و به هم‌نوعان خود کمک می‌کند. در مؤلفه تواضع مشخص گردید که شمس فردی متواضع و فروتن بود و تواضع به طور کلی یکی از اصول اخلاقی شمس هست. در مؤلفه رک‌گویی نیز مشخص شد که شمس فردی صادق و بی‌ریاست و حتی با ریاکاری مخالف بوده است و بسیار به رک‌گویی و صادق بودن معتقد است. در نهایت هم می‌توان گفت که شخصیت شمس با عامل توافق و خوشایندی تطابق دارد اما این ویژگی برای خوشامد دیگران نیست و همان‌طور که اشاره شد در موقعیت‌های لازم به‌دوراز عصبیت و تعصبات غرض‌ورزانه به‌سختی از دیگران انتقاد و عیب‌جویی می‌کند.

عامل پنجم: وظیفه‌شناسی و باوجدان بودن

میزان وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت و نیاز به پیشرفت و بارآراده و مصمم و باوجدان بودن با این عامل سنجیده می‌شود» در نقطه مقابل این ویژگی افرادی هستند که ممکن است باریک‌بین نباشند به پاکیزگی زیاد اهمیت ندهند محتاط نباشند در به‌کارگیری اصول اخلاقی دقت نکنند در تلاش برای رسیدن به هدف بی‌انگیزه باشند و سخت‌کوش نباشند و اصولاً بسیار لذت‌گرا هستیم و علاقه زیادی به امور جنسی دارند.^{۶۹}

اکنون به شرح هر یک از مؤلفه‌های وظیفه‌شناسی در شخصیت شمس می‌پردازیم:

مؤلفه اول: وظیفه‌شناسی

مؤلفه اول وظیفه‌شناسی است که این افراد بسیار مسئولیت‌پذیر هستند و در قبال انجام وظیفه خود بسیار حساس هستند. در مقابل افراد سهل‌انگار هستند که احساس باریک‌بینی و نکته‌سنجی پایینی در انجام وظیفه و مسئولیتی که به عهده گرفتند دارند. همان‌طور که می‌دانیم دل‌بستگی شمس به مولانا به حدی است که او را نزدیک‌تر از جان به خود می‌پندارد و دوری از او برای شمس بسیار تلخ و طاق‌ت فرسا است اما باوجود این شمس وظیفه اصلی خود که شعله‌ور کردن عشق در وجود مولانا بود را فراموش نکرده بود و برای انجام آن حتی از مولانا هم گذشت تا فقط وظیفه خود را انجام داده باشد و بعد از انجام وظیفه باید از او دور می‌شد که این کار را نیز انجام داد.

همان مقدمه‌ای بر نظریه‌های شخصیت: هرگنهان بی.آر. و اولسون ان. اچ (۱۹۹۰)^{۶۹}

«شمس دید بیداری هنوز کامل نیست و تلون هنوز برقرار است پس بهتر بود دوباره می‌رفت تا مولانا سال‌ها از فراق او در تب‌وتاب ماند و در جستجوی او دو بار به دمشق سفر کند و آن غزلیات پرشور و آن نامه‌های منظومه عاشقانه بعدی را بسراید تا آن تلون‌ها همه پاک شود و وجود شریف و عزیز او سرانجام به مرتبه کمال رسد.»^{۷۰}

مؤلفه‌ی دوم: خویشتن‌داری و بااراده بودن

این افراد دارای عزت‌نفس بالا هستند و توانایی کنترل نفس خویش را دارند و اراده بالایی نیز دارد در مقابل افرادی هستند که اراده پایینی دارند و توانایی کنترل نفس در آن‌ها پایین است.

شمس نفتش را نفسی رام و مطیع می‌داند و می‌گوید:

«نفس من چنان مطیع من است که اگر صد هزار حلوا و بریانی پیش من باشد که دگران بر آن جان بدهند من هیچ میل نکنم به آن و هیچ نخورم چندان که اشتهای صادق باشد نان جو به وقت بدهمش او را به باشد که بریان بی‌وقت. بیا... تا در گوشت گویم چون من خواهم که کاری بکنم اگر خدا مرا منع کند نشنوم»^{۷۱}

مؤلفه سوم: تلاش برای موفقیت و سخت‌کوشی

افرادى هستند که در جهت رسیدن به اهداف خود سخت‌کوشی فراوان دارند و زحمت زیادی را متحمل می‌شود و رسیدن به موفقیت و آنچه می‌خواهند برای آن‌ها اهمیت بالایی دارد در مقابل افرادی تنبل و بی‌هدف و بی‌برنامه هستند که تلاش زیادی در جهت رسیدن به هدف نمی‌کند و به‌طور کلی هدف برنامه منسجمی ندارند.

«شمس در کنار کسب دانش و معرفت از محضر بزرگان و درویشان کامل از کار کردن و فعلگی نیز غافل نمی‌شد چنانکه همین عمل او گاهی موجب حیرت کسانی چون قاضی شمس‌الدین خویی هست عارف روشن‌ضمیر ما برای خودسازی و گذران زندگی علاوه بر کارگری مکتب داری و معلمی نیز می‌کرده است.»^{۷۲}

«قابل می‌داند که زایمان بی‌درد نمی‌شود برای آن‌که تویی نو و تازه از تو ظهور کند باید برای تحمل سختی‌ها و دردها آماده باشی.»^{۷۳}

تا بخوانی مرخدارا در نهان

درد آمد بهتر از ملک جهان

خواندن با درد از دل بردگی است^{۷۴}

خواندن بی‌درد از افسردگی است

^{۷۰} همان مقالات شمس: شمس تبریزی به تصحیح مدرس: ۲۴ (۱۳۹۷)

^{۷۱} همان مقاله سنخ روانی شمس: اسفندیاری و حاتمی: ۱۸ (۱۳۹۶)

^{۷۲} همان مشهورتر از خورشید: حسین مختاری: ۴۷-۴۸ (۱۳۸۵)

^{۷۳} همان ملت عشق: شافاک: ۱۳۴ (۱۳۹۴)

^{۷۴} همان مثنوی معنوی: مولوی به تصحیح نیکلسون: ۲۰۳/۳-۲۰۴ (۱۳۹۵)

مؤلفه‌ی چهارم: نظم و ترتیب

افراد در این مؤلفه به نظم و ترتیب در زندگی خود اهمیت زیادی می‌دهند و برای زندگی خود دارای برنامه و قانونمندی مشخصی هستند و در مقابل افرادی را داریم که در زندگی خود منضبط نبوده و به نظم و ترتیب اهمیت چندانی نمی‌دهند.

«همه پرده‌های میانتان را یکی یکی بردار تا بتوانید با عشق خالص به خدا به پیوندی قواعدی داشته باش اما از قواعد برای راندن دیگران یا داوری درباره‌شان استفاده نکن.»^{۷۵}

از نظر نظم و ترتیب ظاهری شمس در زندگی خود انسانی نیست که به ظاهری آراسته و مرتب معروف شده باشد زیرا همان‌گونه که می‌دانیم عارفی همانند شمس ظاهر امور را به کلی رد می‌کند و برای او بطن همه‌کاره است که اهمیت دارد و برخلاف منظم نبودن ظاهری وی از نظر فکری و مشرب عرفانی دارای قواعد و نظم و ترتیبی خاص بوده است و به همین علت است که او به خاطر پایبند بودن به این نظم و ترتیب هرکسی را به شاگردی خود قبول نمی‌کند و این نظم و ترتیب خاصی در نظر عموم مردم به صورت بی‌نظمی جلوه می‌کند ولی این‌طور نیست و این قواعد فقط برای انسان‌هایی همانند خود شمس معنا دارد.

جمع‌بندی عامل وظیفه‌شناسی

با بررسی مؤلفه‌های عامل وظیفه‌شناسی می‌توان گفت که شمس دارای ویژگی شخصیتی وظیفه‌شناسی است به طوری که در مؤلفه وظیفه‌شناسی مشخص گردید که شمس فردی وظیفه‌شناس و مسئولیت‌پذیر است حتی کاری را که باب میلش نباشد در راه انجام وظیفه انجام می‌دهد شمس معتقد است که در راه عرفان عاشقانه فرد عاشق وظایف خاصی دارد که باید برای انجام دادن آن‌ها از هیچ کاری ابا نکند. در مؤلفه خویشن‌داری و بااراده بودن مشخص گردید که شمس فردی بااراده، دارای عزت‌نفس بالا و انسان خودداری بوده است. در مؤلفه تلاش برای موفقیت و سخت‌کوشی نیز مشخص شد که شمس فردی است که معتقد است سختی و رنج است که انسان را می‌سازد و پخته می‌کند و نیز در مؤلفه نظم و ترتیب هم مشخص شد که شمس فردی بسیار منضبط است و برای نظم و ترتیب اهمیت بالایی قائل است و البته این نظم و ترتیب به صورت ظاهری نبوده و به صورت فکری و دارای برخی قواعد مشخص است.

نتیجه‌گیری

بررسی شخصیت انسان‌های بزرگ در سرتاسر تاریخ کاری بسیار دشوار بوده و شمس تبریزی که یکی از عارفان و صوفیان مشهور می‌باشد یکی از همین شخصیت‌های مهم در تاریخ است. و کسی نتوانسته آن‌طور که باید وی را بشناسد. این ناشناس بودن او به دلیل احوالات متفاوت عارفان با مردم عادی می‌باشد؛ و دلیل دیگری نیز می‌توان ذکر کرد که آن شهرت‌گریزی خودشمس است. در این پژوهش شخصیت شمس تبریزی بر اساس یکی از نظریه‌های شخصیت که در روانشناسی مطرح است، واکاوی گردید. شخصیت شمس بر اساس نظریه صفت ۵ عاملی مک کری و کاستا مورد بررسی قرار گرفت. به کمک نظریه پنج عاملی، که پنج عامل شخصیت را شناسایی می‌کند به تحلیل شخصیت شمس تبریزی پرداختیم و با استفاده از مستندات از منابع مختلف نشان دادیم که این عوامل در شخصیت شمس به چه صورت می‌باشند. در عامل برون‌گرایی این نظریه مشخص

همان ملت عشق: شافاک: ۳۶۸ (۱۳۹۴)^{۷۵}

شد که نمی‌توان به‌طور مطلق به برون‌گرایی و درون‌گرایی شمس اشاره کرد و او از مؤلفه‌های هر دو قطب عامل برون‌گرایی برخوردار است. ویژگی‌های اخلاقی شمس باهم تناقض بالایی دارند که در عامل روان رنجور خوبی به‌خوبی می‌توان این مسئله را مشاهده کرد. اما به‌طور کلی شمس از ۵ مؤلفه‌ی روان رنجور خوبی فقط دو مؤلفه‌ی آن را دارد و می‌توان گفت شخصیت شمس کاملاً روان رنجور خوب نبوده است. در عامل گشودگی و انعطاف‌پذیری می‌توان گفت شخصیت شمس دارای گشودگی در تجربه است. در عامل توافق و خوشایندی شمس تطابق بالایی با این عامل داشت. پس شخصیت شمس از توافق و خوشایندی برخوردار بوده است. در عامل وظیفه‌شناسی مشخص شد که شمس شخصیتی وظیفه‌شناس دارد. پژوهش درباره شخصیت بزرگانی همچون شمس از منظر نظریه‌های روانشناسی بسیار مفید و سودمند بوده به‌طوری‌که هم باعث شناخت این اشخاص مهم و تأثیرگذار می‌شود و هم در جهت احیای تفکر عرفانی در عصر مدرن یاری می‌رساند.

منابع

۱- قران کریم

۲- شافاک، الیف، /ملت عشق، فصیحی ارسلان، انتشارات ققنوس (۱۳۹۵) تهران

۳- مختاری، حسین / مشهورتر از خورشید، درباره زندگانی و اندیشه‌ی شمس تبریزی، نشر ورجاوند (۱۳۸۵) تهران

۴- افلاکی، شمس الدین احمد/ مناقب العارفین. ویراسته‌ی تحسین یازیچی، نشر دنیای کتاب (۱۳۶۳) تهران

۵- تبریزی، شمس الدین محمد/ مقالات شمس به تصحیح جعفر مدرس صادقی، نشر مرکزی (۱۳۹۷) تهران

۶- زرین کوب، عبدالحسین/ سرنی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی در مثنوی، جلد اول، انتشارات علمی (۱۳۹۰) تهران

۷- زرین کوب، عبدالحسین/ پله پله تا ملاقات خدا، شرح زندگانی مولوی، انتشارات علمی (۱۳۹۶) تهران

۸- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد/ مثنوی معنوی به کوشش نیکلسون، انتشارات ارمان (۱۳۹۵) تهران

۹- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد/ غزلیات شمس به تصحیح فروزان فر بدیع الزمان، انتشارات نگاه (۱۳۷۸) تهران

۱۰- فیست، جس، فیست، گریگوری، آن رابرتس، تامی / نظریه‌های شخصیت به ترجمه‌ی سید محمدی، یحیی، ویرایش هشتم، انتشارات روان (۱۳۹۶) تهران

۱۱- سروش، عبدالکریم / قمارعاشقانه، مجموعه سخنرانی در مورد مثنوی، انتشارات صراط (۱۳۹۳) تهران

۱۲- صاحب الزمانی، ناصرالدین / خط سوم، شخصیت، سخنان و زندگانی و اندیشه‌های شمس تبریزی، انتشارات عطایی (۱۳۸۷) تهران

۱۳- فروزانفر، بدیع الزمان / شرح زندگانی مولوی، انتشارات تیرگان (۱۳۸۴) تهران

۱۴- موحد، محمد علی / قصه قصه‌ها، کهن‌ترین از ماجرای شمس و مولانا، انتشارات کارنامه (۱۳۹۶) تهران

منابع مقالات

۱-خنیفر، حسین مقیمی سید محمد، جندقی غلامرضا، طاهری فاطمه ، سیار ابوالقاسم/شناخت شخصیت مدیران(۱۳۸۸)

۲-برزی، اصغر / خلق و خوی شمس تبریزی، سومین همایش بین المللی شمس و مولانا(۱۳۹۶)

۳-اسفندیاری سیمین، حاتمی محمد مهدی / سنخ روانی شمس تبریزی چه بوده است ، سومین همایش بین المللی شمس و مولانا(۱۳۹۶)

۴-نجفی علی، آتش زر علیرضا، تحلیل شخصیت شمس براساس مثنوی معنوی مولانا، چهارمین همایش بین المللی شمس و مولانا(۱۳۹۷)

منابع انگلیسی

۱-Hergenhahn, B.R and Olson, N.H (۱۹۹۰), An introduction to theories of personality , ۷ th ed, New Jersey

۲-Georg and Jones(۱۹۹۰), Understanding and managing organization behavior, ۶ th ed

